

سوسیالیسم و رفع نابرابری جنسی

تبعیض جنسی، مردسالاری و نابرابری ناروای غیر انسانی میان زن و مرد پدیده همزاد جامعه طبقاتی است در حالی که جنبشهای حق طلبانه زنان علیه نابرابری و بیحقوقی ره آورد دوران شکوفائی و توفندگی جنبش کارگری است. اینکه محافل فکری و سیاسی سرمایه داری با همان ملاکهای حقوقی متحجر متناظر با استثمار کاپیتالیستی نسبت به برخی مطالبات اصلاح گرایانه زنان در اینجا یا آنجا همسوئی نشان داده اند، تنها عقب نشینی مصلحتی بورژوازی را در برابر فشار مبارزات و انتظارات طبقه کارگر بین المللی بازگو می کند. تاریخ سرمایه داری همه جا تاریخ استثمار مضاعف و مرکب زنان، تاریخ بستن زنان باردار به ارابه های بارکش، بستن دختران کودک به دار قالی در تاریکخانه های مرگ و در بهترین حالت تاریخ تلقی کالای نامرغوب و ارزانبهای نیروی کار از جمعیت زنان است. بورژوازی حتی زمانی که در مصاف با فتودالیسم و مناسبات کهنه قرون وسطائی از به اصطلاح "حقوق انسانی" سخن می راند!!! باز هم در برابر تساوی حقوق زن و مرد حتی در سیطره تسلط همین نظام کاپیتالیستی سر ستیز داشت. بیرق رهائی زن همزاد بیرق رهائی انسان از یوغ بردگی مزدی است، این بیرق به دست کارگران بر فراز آسمان زندگی بشر به اهتزاز در آمده است. کمون پاریس در یکصد و سی سال پیش در همان حال که نخستین قیام تاریخی پرولتاریا برای گسستن بندهای بردگی مزدی را بنمایش میگذارد حماسه پرشکوه بر چیدن بساط هر نوع تبعیض جنسی و بیحقوقی زن را نیز بر دفتر پیکار طبقاتی تاریخ ثبت کرد. کمون به همان اندازه که مظهر تعرض توده های کارگر علیه استثمار و ستم و سیه روزی ناشی از مناسبات کاپیتالیستی بود، به همان اندازه نیز اعتراض طبقه کارگر علیه هر نوع تبعیض جنسی و ستمکشی مضاعف زنان را با خود حمل مینمود. به بیان دیگر مبارزه طبقاتی جاری در قیام کمون در همان سطح که نمایش پیکار میان پرولتاریا و بورژوازی بر سر رفع یا بقای بردگی مزدی و توحش سرمایه داری بود، در همان سطح نیز صف آرائی این دو اردوگاه متخاصم را بر سر حق و حقوق زنان منعکس می ساخت. این واقعیت را می توان به دور از هر گونه شعاربافی از درون خط و نشان کشی های سبعمانه نمایندگان سرمایه در یکسو و پیام های سرخ پرولتاریا از سوی دیگر در همان روزهای تاریخی رخداد پرشکوه کمون به روشنی مطالعه نمود. روزنامه تایمز تریبون نشر افکار و سیاستهای انسان ستیز بورژوازی در آن ایام با ابراز حداکثر کینه و نفرت نسبت به هر نوع ابراز موجودیت زنان، در باره نقش کموناردهای قهرمان زن با وقاحت بسیار سهمگین و خیره کننده ای نوشت: " اگر ملت

فرانسه فقط از زنان تشکیل میشد، چه ملت وحشتناکی از آب در می آمد.!!! در مقابل این سببیت طبقاتی زن ستیز بورژوازی جهانی، زنان کارگر پاریس نیز زیباترین و شورانگیزترین حماسه های انساندوستانه و برابری طلبانه میان زن و مرد را با مضمون پیکار سترگ قهرمانانه طبقاتی خود علیه بردگی مزدی به هم آویختند.

لئویز میشل کمونیست برجسته ای که در سازمان دادن زنان کمونارد نقشی عظیم داشت بگانه تیرباران توسط دژخیمان بورژوازی با دنیائی کینه و نفرت نسبت به هر نوع استثمار و ستم و نابرابری فریاد کشید که:

"به من میگویند که با کمون همکاری کرده ام. بدون شک همین طور است. حتی بیشتر از این. من افتخار میکنم که یکی از پیش برندگان امر کمون بوده ام. زیرا کمون، بالاتر از هر چیز خواستار انقلاب اجتماعی بود و انقلاب اجتماعی عزیزترین آرزوی من است. از آنجا که از قرار معلوم هر قلبی که برای آزادی می تپد هیچ حقی جز دریافت یک تکه سرب ندارد من هم سهم خود را می طلبم، اگر مرا آزاد بگذارید، فریاد انتقام من هرگز خاموش نخواهد شد"

زنان کمونارد دریافتند که محور ریشه های واقعی مصائب و ادبار و استثمار چندگانه آنان نهایتاً به برجیدن بساط جامعه طبقاتی و پایه های مادی وجود آن یعنی کار مزدوری گره خورده است. از آن تاریخ به بعد نیز در هر گوشه ای از دنیا زنان به همان میزان موفق به کاهش ستم جنسی و استثمار مضاعف خویش شده اند که طبقه کارگر از نیروی پیکار و قدرت تعرض علیه سرمایه برخوردار بوده است. تاریخ جنیش کارگری در همه جا تاریخ مبارزه برای رفع استثمار دوگانه و ستم جنسی بر زنان نیز هست، با همه اینها هم امروز ما در تمامی بخشهای دنیای سرمایه داری شاهد وقوع فجیع ترین و بیشزمانه ترین آپارتاید جنسی علیه زنان می باشیم. در شمار عظیمی از جوامع کاپیتالیستی تقریباً تمامی اشکال قرون وسطائی و حتی ما قبل قرون وسطائی بیحقوقی زنان بقوت و رونق خود باقی است. در این کشورها و بطور مثال در همه ممالک اسلامی زن از کلیه حقوق حقه انسانی خود محروم است. زنان موظفند که به شیوه دوران برده داری لباس بپوشند. بدون اجازه پدر و مادر و حتی سایر بزرگان فامیل حق ازدواج و انتخاب همسر ندارند. نصف مردان ارث می برند و در بسیاری از مناطق مجبور میشوند که حتی همین نصف را به اولاد ذکور خانواده هبه کنند. از هر گونه تماس یا گفتگوی آزاد انسانی با مردان اکیداً ممنوع می شوند. در تمامی موارد حقوقی یک موجود زبون و ضعیف و ناقص تلقی می گردند. حق داوری و قضاوت ندارند و در محاکم قضائی شهادت آنها تنها به اندازه نصف یک مرد اعتبار دارد. زنان حق طلاق ندارند و این در حالی است که مرد هر

گاه اراده کند می تواند حتی بدون مشورت با زن خویش او را طلاق بدهد. در صورت جدائی زن هیچ سهمی از دارائی مشترک خانوادگی نصیب وی نمی گردد. زن مُطلّقه از هر گونه حقی در مورد نگهداری و قیمومت فرزندان خود محروم است، حتی اگر شوهر سابقش فوت کند نیز فرزند به وی تعلق نمی یابد، بلکه یکی از وراث ذکور شرعاً ذیحق، تکفل او را بر عهده می گیرد!! زن بدون اجازه شوهر خویش حق کار، حق انتخاب نوع کار، حق مسافرت و حق بیرون رفتن از خانه را ندارد. زنان از هر نوع حضور آزادانه و مستقل در مجامع عمومی و اماکنی که مردان حضور داشته باشند جداً ممنوعند. کلیه مردان سوای شوهر برای زن موجود نامحرم و نوعی تابو محسوب می شوند که زن موظف است سر و صورت و چشم و تمامی اندام حتی ناخنها و موهایش را از آنها استتار کند. هر زنی که به رعایت این قواعد توحش تمکین نکند به شدیدترین مجازاتها محکوم میشود. زن یا دختری که مو و ناخن خود را از نامحرم!! نپوشاند می بایستی در ملاً عام توسط دژخیمان مذهبی بگونه ای مرگبار تازیانه بخورد. اگر زنی با مردی غیر از شوهرش همبستر شود حتماً در انظار عمومی از طریق سنگسار اعدام می گردد.

اینها فقط نمونه هائی از مقررات وحشیانه دینی و قانونی!!! حاکم در بخشی از جهان سرمایه داری است. مقررات و احکامی که بطور روزمره در ممالکی چون ایران، عربستان سعودی، افغانستان، الجزایر و... توأم با تمامی سببیت و توحش بر زنان تحمیل می شود. اما تمامی اینها فقط بخشی از بیحقوقی و شرائط دهشتبار زندگی زنان در این جوامع را تشکیل میدهد. زن در محیط خانواده، در جامعه و در کل عرف و فرهنگ اجتماعی مطلقاً یک انسان متعارف و دارای شخصیت مستقل حقوقی و انسانی بحساب نمی آید. بطور خیلی عادی موجودی عاجز و ضعیف و ناقص العقلی تلقی می گردد که در بهترین حالت باید مورد ترحم قرار گیرد و در همان حال به محض اینکه دست از پا خطا کند مستوجب شدیدترین کتک کاریها میگردد. مردسالاری به شیوه قرون وسطائی در همه شئون و در تمامی زوایای زیست خانوادگی و اجتماعی مردم این کشورها با تمامی قدرت نفوذ دارد. زن نقش نوعی کلفت را در مقابل همسر خویش ایفاء میکند. کار وی عموماً آشپزی، بچه داری و نظافت است. در هیچیک از مسائل مشترک خانوادگی حق اظهار نظر و تصمیم گیری ندارد. به بهانه های مختلف توسط همسر خویش تنبیه می گردد. اساساً مرد مالک و صاحب او تلقی می شود. بدین معنی که بدون اجازه وی حق انجام هیچ کاری را ندارد. بر پایه تقسیم کار رایج درون خانه کلیه کارهای شاق و بدنی به عهده اوست بدون اینکه در اداره امور خانه حق تدبیر و دخالت فکری داشته باشد. مرد هر گاه که بخواهد و بدون مشورت وی حق دارد زن یا زنان دیگری را برای خویش انتخاب کند.

کلیه اشکال این فشارها، ستمگریها، تبعیضات، بیحقوقها، رفتار عمیقاً سبعانه و توحش های بهت انگیز که امروز در این جوامع بر زنان تحمیل می گردد، یکسره و بدون کم و کاست بارآورد نظام سرمایه داری و منبعث از الزامات مدنی، حقوقی سیاسی و اجتماعی پروسه بازتولید سرمایه است. نمایندگان فکری بورژوازی و از جمله اپوزیسیون هوادار مدرنیسم و مدنیت و سکولاریسم سرمایه داری اصرار دارند که سرچشمه این استعمار مضاعف، جنایتها و توحشها را در بیرون "ارض مقدس" سرمایه جستجو کرده و همه آنها را بمثابة پایاب عفن فرهنگ و سنن اعصار گذشته مورد بحث قرار دهند!!! این تحلیل به همان اندازه بی پایه، غلط و غیرعلمی است که مثلاً کسی اجاره بهای اراضی مکانیزه کشت و صنعت های کاپیتالیستی را یک پدیده اقتصادیات فئودالی تحلیل کند. اینکه بیحقوقی و ستم مضاعف زنان در دوره های گذشته تاریخ با حداکثر شدت و وسعت وجود داشته است، یا اینکه شیوه های اعمال این مظالم و جنایات در جوامع امروزی مورد گفتگوی ما شباهت بسیار زیادی به شیوه برخورد مناسبات قرون وسطائی با زنان دارد و نظائر اینها نقش نظام سرمایه داری بمثابة تنها بانی و باعث کلیه این اشکال جنایات را مطلقاً کمرنگ نمی کند. حتی شنیع ترین شیوه های فئودالی مردسالاری جاری در این کشورها نه یک پدیده گسسته منقرض دوران گذشته که دقیقاً یک نهاد فرهنگی، اجتماعی، مدنی یا عرفی همگن با ساختار اجتماعی و حقوقی سرمایه داری است. ۱۷ میلیون زن ایرانی و بیش از صدها میلیون زن آسیائی، آفریقائی یا امریکای لاتینی به خاطر بقایای فرهنگ فئودالی نیست که محکوم به تحمل موقعیت خفت بار خانه داری و کلفتی مردان در کنج خانه ها هستند. بالعکس این الزامات ارزش افزائی و سودآوری سرمایه اجتماعی جامعه کاپیتالیستی آغاز قرن بیست و یکم است که خانه داری و نگهداری کودک و دهها کار طاقت فرسای دیگر را به مشابه بیگاری و کار رایگان بدون دیناری دستمزد بر این جمعیت عظیم میلیاردری زنان تحمیل نموده است. مردسالاری به این دلیل سایه سیاه و منحوس خود را بر سر زنان این کشورها سنگین ساخته است که زنان در سیطره جنایات و استعمار و بیحقوقی رقت بار کاپیتالیستی هیچ راهی برای رشد آزاد اجتماعی خویش در پیش روی ندارند. قوانین متحجر مذهبی اعصار برده داری به این دلیل زندگی و سرنوشت صدها میلیون زنان این ممالک را تباه ساخته است که نظام سرمایه داری نه فقط زدودن توهمات جنایت آفرین دینی را دنبال نکرده است که دقیقاً بر عکس آنها را به مشابه ابزار و مکانیسم های فرهنگی مورد نیاز بازتولید شرایط تولید سرمایه اجتماعی حراست کرده و مستمراً بازتولید نموده است. ارجاع آپارتید جنسی و بیحقوقی دردناک زنان ممالک مورد بحث به بقایای فرهنگ کهن، توسعه نیافتگی سیاسی

و مدنی و نظائر این الفاظ تا آنجا که به نمایندگان فکری چپ و راست سر ۵۸
۷. افزایش دستمزد

شورای متحده و اعتراضات کارگری از سال ۵۹ به بعد
با شروع سال ۵۹ شورای متحده غرب تهران در تدارک راهپیمایی اول ماه مه بود که با
هماهنگی با کانون شوراهای شرق تهران و کارگران بیکار از طریق برگزاری جلسات متعدد،
قرار شد اول ماه مه توسط این ۳ نهاد با شعارهای مشخص برگزار گردد. در تدارک اول
ماه مه تمامی کارخانجات نقش فعال و سازنده ای از خود نشان دادند. در این راهپیمایی
حدوداً ۷۰ الی ۹۰ هزار نفر کارگر شرکت نمودند و شعارهای خاص خود را سر دادند.
نکته قابل توجه این بود که گروه های چپ صف جداگانه خود را داشتند و هیچ گونه
حمایتی از صف کارگران نکردند. آنها هر کدام راهپیمایی مجزائی برای خود ترتیب داده
بودند. در سال ۵۹ در رابطه با ادامه اعتصابات کارگری باید به این نکته اشاره شود که
بیشتر خواسته های کارگران اقتصادی بود. در اسفند ۵۸ اکثر کارخانه ها هیچ سود ویژه
و حق پاداشی به کارگران نپرداختند و رژیم اعام داشت که سود حرام است، سلام سود ویژه
ندارد، و از این قبیل مسایل.

اعتراضات کارگری بیشتر بر سر سود ویژه و حق پاداش ادامه یافت تا اینکه در آخر
شهریور سال ۵۹ جنگ ارتجاعی بین رژیم های ایران و عراق در گرفت و رژیم سرمایه
توانست از این مسأله بیشترین بهره برداری را برای سرکوب کارگران و منحل کردن
شوراهای کارگری بنماید. رژیم توانست فشار خود را بر طبقه کارگر روز بروز بیشتر سازد.
با منحل نمودن بسیاری از شوراها در کارخانجات، شورای متحد نیز نیروی بسیاری را از
دست داد و فشار روی آن روز به روز بیشتر شد. شوراهایی که با شورای متحد همکاری
میکردند تحت پیگرد قانونی قرار گرفتند.

در نیمه اول سال ۵۹ طرح طبقه بندی مشاغل یکی از موضوعات مهم اعتراضات کارگری
شد و شورای متحده نیز طرحی بر اساس شناخت از کارخانجات تهیه کرده و در اختیار
شوراهای کارخانه ها گذاشته که از طرف وزارت کار مورد قبول واقع نشد. با شروع سال
۶۰ شورای متحده در تدارک روز اول ماه مه بود اما شمار زیادی از کارخانجات را از
دست داده بود و تنها تعداد اندکی از شوراها در جلسات مجمع عمومی شرکت می
کردند. شورای متحده تصمیم گرفت با رانندگان کامیون روز اول ماه مه را برگزار نماید
راهپیمایی از کیلو متر ۲۲ جاده کرج آغاز شد. در این راهپیمایی تعداد کمی از کارگران

شرکت کردند و در میدان ولی عصر با خواندن قطعنامه ای به راهپیمائی پایان دادند. با تهاجم سراسری جمهوری اسلامی علیه جنبش کارگری و چپ در خرداد ۱۳۶۰ تمامی شوراهای کارگری منحل گردید و انجمنهای اسلامی که قبلاً کارگران مبارز و پیشرو و فعال را شناسایی کرده بودند بطور همه جانبه وارد میدان شدند. نیروهای سرکوبگر رژیم تمامی فعالین جنبش کارگری را دستگیر و روانه زندانها ساختند. عدۀ زیادی از کارگران کارخانه ها که از اعضای گروه های چپ بودند به اسارت رژیم در آمدند. جنبش کارگری ایران یکی از وحشتناکترین ضربات تاریخ خود را تحمل نمود بدون اینکه از شرائط سالهای ۵۷ تا ۵۹ هیچ استفاده ای برای گذاشتن خشتی بر روی خشت در جهت تحکیم صف مستقل طبقاتی و مبارزۀ خود علیه کار مزدوری بنماید. چپ ایران در این زمان مستأصل ترین، فرسوده ترین، بی پاسخ ترین و بی راه حل ترین نیرو در قبال نیازهای واقعی سازماندهی طبقاتی جنبش کارگری بود. کمونیسم هیچ حضور ملموسی در جنبش کارگری این سالها پیدا نکرد، غرق بودن چپ در سوسیال فرمیسم مانع سنگینی بر سر راه این حضور یافتن بود.

